



سخت است فهماندن چیزی به کسی که در قبال نفهمیدنش پول می گیرد - احمد شاملو

«کمک» های امپریالیستی، «استفاده تاکتیکی» یا همگام شدن با سیاست های امپریالیستی؟¹

با اشغال افغانستان به وسیله امپریالیست های غربی، بحث بر چگونگی «کمک های امپریالیستی» به یکی از مسایل جدی در جنبش ما مبدل شد، و همین مسئله یکی از موارد مهمی بود که در انشعاب «سازمان انقلابی افغانستان» از «سازمان رهایی افغانستان» نقش عمده داشت.

با گذشت بیشتر از ده سال از اشغال کشور ما و افشای ماهیت اشغالگرانه و ارتجاعی جنگ کنونی و جنایات و کشتار امپریالیزم امریکا و متحدان ناتوی آن، هنوز شماری از سازمان ها و گروه های «چپ» زیر نام «استفاده تاکتیکی» و «استفاده از تضادها» مصروف چاپیدن این «کمک های» امپریالیستی از مجراهای گوناگون و نهادهای مختلف امپریالیستی هستند و آن را ننگ ندانسته، بلکه با افتخار از «خاک زدن به چشم دشمن» یاد کرده، اعضای خود را قانع می سازند!!

هدف از این نوشته، اشاره به دو موضعگیری در مسئله بسیار مهم اخذ و حصول «کمک های امپریالیستی» است: موضعگیری انقلابی و موضعگیری ضد انقلابی. در اینجا تلاش خواهیم کرد تا مقایسه کلی در مورد موضعگیری شماری از سازمان ها و احزاب کمونیست ایران (با وجود عدم اشغال کشور شان) و سازمان های «چپ» افغانستان (با وجود اشغال کشور شان) در باره حصول «کمک ها» از امپریالیست ها به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم، ارائه نماییم، تا واضح گردد که گنبدگی زیر پوسته سرخ «چپ» ما که مشابه به ملی سرخک پوسیده و متعفن است، تا چه حد مزمن، دردناک، شنیع و تأسفبار است.

چنانچه آشکار است امپریالیست های غربی به طور کلی و امپریالیزم امریکا به طور اخص، چه به شکل مستقیم و چه هم توسط نهادهای غیر مستقیم مربوط به سایر کشورهای امپریالیستی، از طریق واریز کردن دالر و یورو تلاش دارند استخدام عوامفریب ها را در جنبش های رهایی بخش روی دست گرفته و به وسیله آنان که به گفته لنین به شکل دوست صمیمی تبارز می کنند، این جنبش ها را به سود منافع امپریالیستی شان منحرف سازند؛ چیزی که در افغانستان هیچ عوامفریبی نمی تواند بر آن پرده انداخته، به این نام و آن نام آن را توجیه نموده به تحمیل توده های نادار ما پردازد.

در بحث کنونی، نوشته اشرف دهقانی (کمک گرفتن از امپریالیست ها راه رسیدن به آزادی را هموار نمی کند) را با وضعیت افغانستان به مقایسه می گیریم و نشان خواهیم داد که «چپ» ما چقدر در باتلاق «کمک های مالی» امپریالیست ها غرق شده و این باتلاق چگونه

آن را از بُرش کمونیستی اش تهی ساخته و به زائده امپریالیست ها مبدل کرده است. به همین منظور قسمت های عمده این نوشته را که در شماره 157 «پیام فدایی» ارگان «چریک های فدایی خلق ایران» نشر شده است، نقل می کنیم:

1. «... امپریالیست ها به طور کلی و امپریالیسم آمریکا به طور اخص همراه با رژیم جمهوری اسلامی دشمنان اصلی خلق های رنج‌دیده ایران هستند؛ و لذا مبارزه قاطع و بی امان و بدون هیچ گونه گذشت و ملاحظه کاری، کماکان اُس و اساس و اصول مبارزه نیروهای انقلابی با این دشمنان را تشکیل می دهد. جانبداری از هر کدام از طرفین مخاصمه و یا حتی کند کردن اندکی از لبه تیز مبارزه علیه این دشمنان، خیانت به طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم و اسیر ایران است.»

«چپ» های ما سال های سال به دروازه های سازمان ملل و سفارت های غربی کفش پاره کرده و تکدی کردند تا کلاه آبی های این نهاد امپریالیستی به افغانستان «تشریف» آورده به جنگ های داخلی میان کثیفترین فاشیست های مذهبی نقطه پایان بگذارند. بعد که امارت فاشیستی طالبان روی کار آمد، این «چپ» ها خود را نزد «کوفی عنان» و «خلیلزاد» و «کلنتن» رسانیدند تا معضل افغانستان را حل کنند!! با حملات یازدهم سپتمبر در 2001، بخت «چپ» ها بیشتر شکوفه زد و گل کرد و در کنار امپریالیست های امریکایی در تمامی کنفرانس ها، جرگه ها و حرکت های بزرگ استعماری به شکلی از اشکال حاضری دادند؛ به طرفداری از «بورژواترین دموکراسی» علیه «جنگ سالاران» و «مبارزه علیه فیودالیزم» تناب اشغال را بر گردن انداختند، و شرمگینانه آن را «مداخله» تئوریزه کردند، از جورج بوش خواستند تا «سیاف و ربانی و خلیلی را محاکمه کنند» و از ایتالیا نیز خواهان نصب «دموکرات ها» بر اریکه قدرت شدند که در پاسخ به این خواست ها هیلری کلنتن هم از حمایت آنان عقب نماند...

بدین صورت، آنان با جانبداری و دوستی نا اعلام شده با امپریالیست ها و تفرع اعلام شده از جنگ سالاران به عوامفریبی پرداختند و ماهیت غارتگرانه جنگ کنونی را با شعارهای تند و تیز ضد «هشت ثور» زیر زدند. در حالی که امپریالیست های غربی به طور کلی و امپریالیزم امریکا به طور اخص و دولت پوشالی که متشکل از جنگ سالاران و تکنوکرات های وطنفروش است، از دشمنان مردم تهدیدست و رنج‌دیده ما به شمار می روند و از اینرو مبارزه قاطع و پیگیر علیه این جرثومه های کثیف باید اساس مبارزه نیروهای انقلابی را بسازد. هرگونه سازش و دوستی با یکی از این ها و «حتی کند کردن اندکی از لبه تیز مبارزه علیه این دشمنان، خیانت به طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم و اسیر» افغانستان می باشد، چیزی که «چپ» ها در ده سال گذشته بی وقفه برای آن انرژی داده اند و هنوز هم مصروف فروش محصولات مورد علاقه امپریالیست ها در این بازار هستند.

تاریخ اشغال در کشورهای دیگر نشان داده است که مبارزه علیه امپریالیزم را چپ های انقلابی در رأس مبارزه رهایی بخش قرار داده و حداعظمی تلاش نموده اند که با سیاست انقلابی (تقویت نیروی خودی، جلب نیروی بینایی و تضعیف هرچه بیشتر نیروی دشمن) جبهه ضد امپریالیستی را تقویت نمایند، اما در کشور ما، «چپ» از روز اول اشغال کشور، به تسلیم طلبی ننگین رو آورد و اشغال را به

فراموشی سپرد و با شعارهایی به شدت ارتجاعی در هماهنگی با پروژه های امپریالیستی مست کمک های اشغالگران شد، تنها چیزی که بلد بود و هر جا فریاد آن را بلند می کرد، فقط جهادی ها و «هشت ثور» بود!

شمشیر «مبارزه» این «چپ» یک لبه بود: لبه مبارزه علیه جهادی ها که سفارت ها و قصرهای غربی آن را می پسندیدند. خلیلزاد در ارگ ریاست جمهوری با پوشالی ها نقشه می ریخت که چگونه «اسماعیل خان» جهادی را از امارت هرات سلب صلاحیت کنند، چگونه بر فراز خانه «دوستم» دستور پرواز طیاره بدهند، چگونه از طریق «سیما سمر» لست طویل ناقضین حقوق بشر را تهیه کنند و چگونه پروژه عدالت انتقالی را به راه بیاندازند تا موش های جهادی را موش تر ساخته آنان را به مزدوری بیشتر سوق دهند. در این میان حتی «جلالی» وزیر داخله وقت، پیشنهاد داد که تمام جهادی ها به ارگ خواسته شوند و شدیداً تهدید گردند، اما خلیلزاد با این سخن که «سیاست فعلی امریکا حذف تمام جهادی ها نیست» آن را نپذیرفت، و «جلالی» به زودی پست وزارت داخله را با تهدید «قسیم فهیم» ترک گفت.

«چپ» با شمشیر یک لبه ضد جهادی، در کنار پروژه های امریکا شمشیر زد که منطقاً مردم به آن پشیزی ارزش قائل نشدند، زیرا مردمی که زیر بمباردمان امپریالیست ها تکه و پاره می شوند از این «چپ» هرچه دیدند جز مبارزه علیه امپریالیزم و اشغال. به این صورت «چپ» بیشتر و بیشتر میان توده ها منزوی شد و به هر اندازه ای که توده ها از آن فاصله می گرفتند، «چپ» تنگتر و گرمتر و نازدانه تر در کنار امپریالیست ها قرار می گرفت، که بالاخره این نزدیکی، «چپ» را در باتلاق کمک های امپریالیستی غرق کرد و غرق شد.

2. «... امپریالیسم امریکا مستقیماً یا از طریق نهادهای وابسته به خود و یا دولت های هم پیمانش، «سخاوتمندانه» به اعطای پول، امکانات رسانه ای و کمک های دیگر به نیروهای از اپوزیسیون حتی اگر در صف نیروهای مردمی هم قرار داشته باشند. البته با شرط و شروطی خاص - می پردازد.»

اگر از «اپوزیسیون» به شکل عام آن بگذریم و اپوزیسیونی را که در «صف نیروهای مردمی» قرار دارد، در نظر بگیریم، کشور ما نمونه بارز حصول این نوع «کمک» هاست. امپریالیست های غربی به ویژه امپریالیست های امریکایی مستقیماً یا از طریق نهادهای وابسته به خود (انجوها یا همان سازمان های غیر دولتی و رسانه های مشهور مثل سی ان ان، بی بی سی، فاکس نیوز، تلویزیون ای بی سی و...) مدتهاست که «اپوزیسیون مردمی» را «کمک» می کنند. ملیون ها دالر و یورو به «انجوهای مبارز» این اپوزیسیون واریز می شود، سفرای رژیم های امپریالیستی به افغانستان می آیند و کار آنان را مورد ستایش قرار می دهند، به امریکا و اتحادیه اروپا دعوت می شوند و جایزه می گیرند، «مبارزترین و مائویست ترین» آن که «از مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم چیزی بیش و کم» نمی خواهد، در کنفرانس های استعماری برلین، توکیو، ژنیو، شیکاگو و... گل سر سبد امپریالیست ها می شوند؛ این انحطاط تا سطحی در «اپوزیسیون مردمی» نفوذ نموده که برنامه های «حزبی» آن نیز با نوعی گله از «کمک های ناکافی امپریالیست ها» به تصویب می رسد و عکس های او باما دفاتر «انجوهای مبارز» سازمان های «چپ» را زیب و زینت می بخشد.

کمک رسانه ای امپریالیست ها برای تبلیغ چهره هایی که در «صف نیروهای مردمی» قرار دارند، در ده سال اشغال کشور ما بی نظیر و بی سابقه بوده است. کتاب پشت کتاب، فلم پشت فلم، مستند پشت مستند، مصاحبه پشت مصاحبه و... را ترتیب داده، از تایمز گرفته تا نیویارک تایمز، از واشنگتن پست گرفته تا لندن پست و رسانه هایی مربوط به برلسونکی و ده ها تای دیگر، همه به وظایف شان به وجه احسن رسیدگی کرده اند. هدف از این «رسیدگی»، تثبیت دریوزه گری «چهره های مردمی» ضد جنگ سالار از حمایت های «جامعه جهانی» و نیاز «حضور» آنان برای «تقویت دموکراسی و حقوق بشر» می باشد، رسانه هایی که جنبش های آزادیبخش و رهبران آن را کمتر از «تروریست» نمی خوانند، و هنوز که هنوز است، استالین این معمار سوسیالیزم به وسیله همین رسانه هایی که «چهره های مردمی» ضد جنگ سالار ما را یکی از «100 چهره برتر سال» انتخاب می کنند، «جنایتکار مخوف» تبلیغ می شود.

در حالی که بیشتر از ده سال از اشغال کشور ما توسط امپریالیست ها می گذرد، نهادهای غربی هنوز در حال تهیه و ترجمه و تکثیر کتاب هایی از نوع «زن افغان در میان جنگ سالاران» هستند! در کشوری که بیشتر از ده سال است اشغالگران در آن مصروف کشتار هستند، زنان را با سگ می درانند، بر آنان تجاوز می کنند، مراسم عروسی شان را به خاک و خون می کشانند، جگر گوشه های شان را توتۀ توتۀ می کنند، شوهران شان را پیش چشم شان به رگبار می بندند و...، چرا هیچ کتابی به نام «زن افغان در میان ددان امپریالیست» از طرف این نهادها نه نوشته می شود، نه به زبان های گوناگون ترجمه می شود و نه هم تکثیر؟ علت این همه تبلیغ برای کتاب هایی از نوع «اکس یا وای در میان جنگ سالاران» چیست؟ آیا تلاش همه به منظور زیر زدن جنایات، ددمنشی، قساوت و اشغال توسط امپریالیست ها نیست؟

3. «مسلم است که منظور از اعطای کمک های امپریالیستی به نیروهای سازشکار اپوزیسیون آن است که در فردای سقوط یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی - چه به دست توانای توده های ستمدیده ایران و چه در اثر دخالت های نظامی امپریالیستی - آنها بتوانند پیشاپیش از طریق نفوذ در مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده ها، زمینه های فکری و تشکلات لازم برای تجهیز افکار عمومی و بسیج و سازماندهی نیروهای جنبش را برای خود آماده سازند.»

مگر منظور از اعطای کمک های امپریالیستی در زمان جهادی ها و طالبان به «اپوزیسیون مردمی» غیر از این بود؟ در زمان جهادی ها و بخصوص در دوره امارت فاشیستی طالبان، خیل ژورنالیست ها و رسانه های غربی به پاکستان، جایی که بیشترین آواره های افغان زندگی می کردند، سرازیر شد و با تهیه فلم، عکس و گزارش به معرفی «اپوزیسیون مردمی» پرداخت که در فردای آن و در ادامه آن «انجوها» به کار آغاز نمودند و انجو پشت انجو به «پروپوزل» نویسی و «فند» گیری شروع کردند و سفرهای «اپوزیسیون مردمی» به کشورهای غربی بی وقفه تکرار شد. «اپوزیسیون مردمی» به گل سر سبد امپریالیست های غربی مبدل شد و «مهمانان غربی» هفته ها در پاکستان بستره انداخته، از پروژه های آنان دیدن می کردند.

نتیجه این همه کمک های پولی و رسانه ای به «اپوزیسیون مردمی» چه بود؟ در فردای سقوط رژیم امارت اسلامی طالبان به وسیله تجاوز مستقیم امپریالیست های غربی، وظیفه اصلی این «اپوزیسیون» که به طور مطلق در سازشکاری به سر می برد، آغاز گردید: «وظیفه تجهیز افکار عمومی». این «اپوزیسیون مردمی» که افتخار مبارزه علیه اشغال سوسیال امپریالیزم شوروی را داشت، یکباره چنان خود را به گنسی و پکری زد که گویا امریکا اصلاً اشغالگر نبوده و برای نجات مردم افغانستان آمده است. این «اپوزیسیون مردمی» که تا دیروز از جنایات امریکا سخن می گفت و حماسه های ویتنامی ها را برای کودکان تدریس می کرد، با این دلیل به شدت مسخره و ارتجاعی و استعماری که گویا حمله بر افغانستان با مجوز شورای امنیت ملل متحد صورت گرفته، کشور را اشغال شده نخواند، بعد تحت فشار و با هزار اما و اگر از «مداخله» صحبت کرد و از این «مداخله گران» که در حدود صد هزار سرباز پیاده کرده بودند و با هدایت جهادی ها پشت هم بر فقیرترین مناطق روستایی و زحمتکشان بم می ریختند، خواستند تا جهادی ها را محاکمه و «نیروهای دموکراتیک» را تقویت نمایند. «اپوزیسیون مردمی» به این صورت آنان را نه استعمارگران بلکه منجی مردم دانستند. نقش «رهایی بخشی» این «مداخله گران» تا سطحی رسید که بخشی از این «اپوزیسیون مردمی» روز همبستگی زنان را در پناه سربازان و وسایط زرهی استعمارگران در کابل برگزار کرد، از مردم خواست که در انتخابات پوشالی ریاست جمهوری شرکت نمایند و پس از پیروزی پوشالی ترین انسان روی زمین (حامد کرزی) به وسیله امپریالیست ها، «اپوزیسیون مردمی» این «پیروزی» را لگدی بر پوزه جنگسالاران خواند و شادی مرگک شد؛ تجاوز امپریالیست ها را به نام «حضور جامعه جهانی» نیاز خوانده بر بودن آنان پافشاری کرد؛ و به این ترتیب ماموریت «تجهیز افکار عمومی» توسط «اپوزیسیون مردمی» که برای امپریالیست ها مهم بود، انجام گرفت و هنوز هم به شکلی از اشکال ادامه دارد.

4. «اتفاقاً کوشش برای ایجاد به اصطلاح اتحاد فیما بین نیروهای مختلف اپوزیسیون ایران و نشانیدن نیروهائی حتی متضاد با یکدیگر - نظیر سلطنت طلب ها با نیروهای به ظاهر چپ - در زیر یک سقف، نشان از همان آلترناتیوسازی های امپریالیستی دارد که امروز تحت عنوان کوشش در ایجاد اتحاد بین نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی در جریان تکوین است - که متأسفانه بعضی از نیروهای سیاسی در درون صف مردم نیز در آنها شرکت جسته و در راهی قدم گذاشته اند که دو تجربه تلخ و زیان بار از این نوع زیر یک سقف نشستن نیروهای مختلف اپوزیسیون و آلترناتیو سازی، در ارتباط با دو کشور همسایه ایران یعنی افغانستان و عراق در مقابل دید همگان قرار دارد. اقدام به ایجاد اتحاد فیما بین نیروهای مختلف و حتی متضاد با هم در اپوزیسیون رژیم های عراق و افغانستان با مهیا سازی های نیروهای امپریالیستی، و سپس در فردای سقوط رژیم صدام و طالبان، روی کار آوردن نیروهای وابسته به خود در این دو کشور، حتی تجربه ای نزدیکتر از تجربه تلخ و مصیبت باری است که مردم ایران با روی کار آورده شدن دار و دسته خمینی به مدت ۳۳ سال است تجربه می کنند.»

در پاراگراف بالا از دو تجربه تلخ زیر یک سقف نشستن نیروهای مختلف اپوزیسیون و الترناتیوسازی دو کشور همسایه ایران (افغانستان و عراق) صحبت شده است. در اینجا از بحث بر نیروهای سیاسی عراق به علت عدم شناخت دقیق از آن می گذریم و تجربه افغانستان را اجمالاً مورد بحث قرار می دهیم.

یکی از «دستاوردهای» که رئیس دولت پوشالی (حامد کرزی) به کرات آن را عنوان می کند، زیر سقف نشستن همه نیروهای سیاسی است که تا دیروز در برابر یکدیگر می جنگیدند؛ که او با رندی از «چپ» نیز نام می برد. هنوز هلیکوپترهای امریکایی حامد کرزی را از ارزگان به ارگ ریاست جمهوری نیاورده بودند که جهادی ها، پرچمی ها، خلقی ها، «چپ» های شعله ای «ضد امپریالیسم» و شماری از تکنوکرات ها، همه با پول امپریالیست ها به «بن» رسیدند و دور میز وطن فروشی در حلقه های اول و دوم و ناظر شرکت کردند. پس از آن در لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه تصویب قانون اساسی، لویه جرگه مشورتی امضای پیمان ستراتیژیک با امریکا، کنفرانس دوم بن و... با حضور مستقیم امپریالیست های غربی تا سطح جنرالان رتبه اول، زیر یک سقف برای سیاست های امپریالیستی کف زدند.

این «اتحاد فیمابین نیروهای مختلف اپوزیسیون» تنها زیر سقف باقی نماند، این اتحاد در رقابت دوستانه حزب سازی، شرکت در انتخابات پوشالی ریاست جمهوری و پارلمان، انجوبازی، مدال گیری، جبهه سازی و... نیز تأمین شد، از آن جمله «چپ» با کثیف ترین جلادان و با قاتلان عزیزترین رفقای جنبش انقلابی ما در خوش و بش قرار گرفت. در این میان گاه گاه صدای ضد جهادی و طالبی از «چپ» بالا می آمد، ولی اتحادش را با دیگران در سکوت شرمناک مقابل امپریالیست ها با سختی تمام حفظ کرد و در بخش هایی نه تنها سکوت کرد بلکه با این خونخواران بیش از پیش جان جانی شد.

5. «اگر صرفاً روی نیروهای درون صف خلق متمرکز شویم که بدون شک با هر ادعائی و از جمله ادعای دفاع و طرفداری از منافع طبقه کارگر، در واقعیت امر به جرگه نیروی خرده بورژوازی متزلزل و آماده سازش با بورژوازی تعلق دارند، باید دید چه دلایل و زمینه هائی آنان را به چنین کجراهی رهنمون می شود. پاسخ این است که این امر در درجه اول از ماهیت طبقاتی آنان ناشی می شود که همواره در شرایط ظاهراً خاموش جنبش توده ها، برای نجات خویش، به قدرت بالا چشم دوخته و به الطاف بورژوازی امید بسته و در نتیجه آماده سازش با او می گردند. در شرایط کنونی کوشش در شکستن قبح و مذموم بودن ارتباط با امپریالیسم امریکا و «کمک» گرفتن از وی و از جمله «کمک» مالی، در خدمت امر فوق بوده و زمینه را برای چنین نیروهائی برای گام گذاشتن در جاده خیانت به توده ها آماده می سازد. اینان برای توجیه تمایلات و یا ارتباطات عملی سازشکارانه خود با محافل امپریالیستی، بر واقعیت جنایتکار و پلید رژیم جمهوری اسلامی تأکید می کنند که در واقعیت امر خون مردم ایران را در شیشه کرده و سد بزرگی در مقابل تحقق کمترین خواست های برحق مردم ایران است، و بر اساس این واقعیت، به این توهم دامن می زنند که گویا صرف نابودی رژیم جمهوری اسلامی، آن هم به دست هر نیروی مرتجعی، به نفع مردم ایران خواهد بود و آن ها را از بدبختی ها و مصیبت هایشان خلاص خواهد نمود. در حالی که اینان در واقع با انکار این واقعیت که طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم ایران بدون از بین بردن نظم سرمایه داری موجود در جامعه و قطع قطعی هرگونه نفوذ امپریالیسم در ایران قادر به تحقق خواست های خود نیستند، خود و دیگران را فریب می دهند.»

«چپ» ما از ابتدا چنین نبود. این «چپ» در سنگرهای استقلال و ضد تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی بی باکانه رزمید، خون داد و رفقای زیادی در این سنگرها حماسه آفریدند. جنبش انقلابی ما در زمان اشغال شوروی نه تنها زیر ضربات خونین تجاوزگران شوروی قرار داشت، بلکه جنایات فاشیزم هار مذهبی، بخصوص «حزب اسلامی» و «جمعیت اسلامی» بر پیکر خونین آن، تن اش را خونین تر ساخت و رهبران پرومند آن را از این جنبش گرفت.

این «چپ» زمانی مکتب آموزش مارکسیزم - لنینیزم، اندیشه مائوتسه دون بود، انقلاب می آموخت و کینه با دشمنان طبقاتی و ملی و عشق به طبقه کارگر و توده های زحمتکش. ما همه در این مکتب پرورش یافته ایم، در آن مارکسیزم فرا گرفته ایم و آموخته ایم که چگونه از اصول انقلابی پیروی کنیم و از منافع طبقه کارگر با هر بهای ممکن دفاع کنیم. در این «چپ» آموختیم که علیه تسلیم طلبی مبارزه کنیم، اخلاقیات خرده بورژوازی را کنار بگذاریم و علیه هر آن سازمان و جریان و ایدئولوژی که خلاف منافع طبقات زحمتکش عمل می کند، خواه تمام عمر ما را در آن سپری کرده باشیم و در کانون آن با مارکسیزم آشنا شده باشیم، باید علیه آن شورش کنیم و راه اصولی و انقلابی را انتخاب نماییم. سابقه درازمدت، چندین دهه کار و لافیدن از مبارزه طولانی نمی تواند درد مردم را درمان کند. از همین رو است که مائوتسه دون در مورد کسانی که پایکوبان راه انحرافی را در پیش می گیرند، می گوید: «... شما افراد با سابقه ای هستید که چندین دهه کار کرده اید، با وجود تمام اینها زمانیکه کار احمقانه ای بکنید و مزخرف بگویید، مردم شما را نخواهند بخشید».

ما در این «چپ» آموختیم که اخلاقیات پوسیده فیودالی مبنی بر مادیون بودن مادام العمر آموزگار و «گر ماندن پیش استاد و دست بوسی» را کنار بگذاریم و چون رهبران کبیر پرولتاریا علیه «آموزگاران» که دیگر خط غیر انقلابی را تعقیب می کنند، عصیان کنیم و با وجود شکست های زنده این «چپ» به گفته رفیق فروتن کمونیست نامدار ایران «باید مبارزه را از سر گرفت و اگر لازم باشد از هیچ آغاز کرد»، که ما چنین کردیم و باز هم اگر لازم باشد چنین می کنیم.

اما چرا این «چپ»، از آن بار انقلابی تهی و به در یوزه گر امپریالیست ها مبدل شد. جنبش ما نیز مثل سایر جنبش های کشورهای دیگر در افت و خیز قرار داشته، گاه در حرکت و گاه هم در سکون. «چپ» از آنجائیکه با ماهیت طبقاتی خرده بورژوامابانه پر و هنوز پرولتریزه نشده بود، ناگزیر در سکون و رکود و خاموشی جنبش توده ای به سازش تمایل و گرایش داشت. پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی و با سر و صدای برنامه «آشتی ملی» دولت پوشالی و بعد سقوط این دولت و آغاز جنایات جهادی ها و بعد طالبان، «چپ» عملاً بیکار ماند و هیچ برنامه مبارزاتی ارائه کرده نتوانست لذا به کارهای پروژه ای دست زد و به همین خاطر به سازش با امپریالیست ها رو آورد، به «قدرت بالا چشم» دوخت و به الطاف امپریالیست ها امید بست و شکستن «قیح و مذموم بودن ارتباط با امپریالیزم امریکا و «کمک» گرفتن از وی و از جمله «کمک مالی» بر هر آن افتخاری که از مبارزه گذشته اش باقی مانده بود، پا گذاشت تا حدی که چشمانش را بر اشغال کشور ما توسط این گرگان درنده بست و (با ادبیات «چپ» و «انقلابی») در کنار

امپریالیست ها قرار گرفت و با اجرای پروژه های سیاسی و انجوبی آن تحت نام «مبارزه علیه جنگ سالاران» عملاً و عملاً و عملاً برای تداوم اشغال کشور خدمت کرد و در موارد زیادی «پاداش» و «جایزه» هم گرفت.

«چپ» ما نیز «برای توجیه تمایلات و یا ارتباطات عملی سازشکارانه (و در مواردی تسلیم طلبانه) خود با محافل امپریالیستی، بر واقعیت جنایتکار و پلید» جهادیان تأکید می کند و به این توهم دامن می زند که گویا محاکمه جهادیان و جنگ سالاران به دست امپریالیستها می تواند مردم را از بدبختی و جنایت خلاص نماید. «در حالی که اینان در واقع با انکار این واقعیت که طبقه کارگر و توده های تحت ستم... {افغانستان}... بدون از بین بردن نظم سرمایه داری {و فئودالیزم} موجود در جامعه و قطع قطعی هرگونه نفوذ {و استعمار و اشغال} امپریالیسم در... {افغانستان} قادر به تحقق خواست های خود نیستند، خود و دیگران را فریب می دهند.»

این «چپ» خوب می داند که جهادی ها - که اینان خواستار محاکمه شان توسط امپریالیست ها در محاکم بین المللی هستند - پایگاه پوشالی اشغالگران در کشور ما به حساب می روند و با این سر و صدای میان تهی «محاکمه جنگ سالاران» به مردم دو پیام می دهد. اولاً: در شرایط کنونی دشمن عمده تنها و تنها جهادی ها هستند نه اشغالگران. ثانیاً: امپریالیست ها قاتل، غارتگر و جلاد نبوده بلکه «منجیان بشریت» هستند؛ که هر دو پیام به نوبه خود ارتجاعی، استعماری و تسلیم طلبانه است.

6. «این است که سعی می شود اخذ امکانات مختلف از آمریکا و محافل امپریالیستی دیگر از همان نوع و ماهیتی دانسته شود که مثلاً فلان کمیته دفاع از مبارزات مردم در فلان کشور غربی بدون التزام به محدود کردن غیرمجاز فعالیت های سیاسی خود، از یک نهاد خیریه با عناوین مختلف در آن کشور دریافت می کند؛ و در این برخورد کار به جایی کشیده می شود که حتی کار شرافتمندانه فلان معلمی که در مدرسه یک کشور امپریالیستی مثلاً در آلمان سواد و دانش به کودکان و نوجوانان یاد می دهد به صرف این که حقوق و دسترینج خود را از یک دولت امپریالیستی دریافت می کند، همسان با فلان مزدوری تصویر شود که در رأس یک نهاد امپریالیستی در جهت توجیه سیاست های جنایتکارانه آمریکا به فعالیت مشغول است!»

وقتی سازمان انقلابی افغانستان علیه انحطاط مزمن «چپ» مبنی بر اخذ «کمک» های امپریالیستی مبارزه اش را آغاز نمود، این «چپ» نیز یکباره گرد و خاک آثار لنین را پف کرده به «خارش» و... پناه برد تا «اخذ امکانات مختلف از آمریکا و محافل امپریالیستی دیگر» را از همان نوع و ماهیتی نشان بدهد که مثلاً بلشویک ها از آمریکا علیه آلمان و یا کمونیست های چینی از آمریکا علیه اشغالگران جاپانی به آن توسل بسته بودند، بدون اینکه در اصول انقلابی شان کوتاه بیاورند. این دگماتیست های منحرف «چپ» فراموش می کنند و یا نمی خواهند به یاد بیاورند که لنین و مائوتسه دون چگونه از تضادهای امپریالیستی استفاده کردند. آیا اصول فروشی کردند، ایدئولوژی فروشی کردند و یا به مثابه کمونیست های آگاه و انقلابی از تضاد میان امپریالیست ها (از امپریالیست غیر عمده علیه امپریالیست عمده) به سود خلق کار گرفتند؟

از آنجایی که پای این «چپ» در تبرئه اخذ این کمک ها می لنگد، ناگزیر است منتقدین خود را از اینکه در فلان اداره دولت پوشالی معلم و یا کارمند و کارگر است، متهم به اخذ «دالر»های امپریالیستی کند و خیال خود را از این بابت راحت سازد، اما می داند که دیگران به اندازه آنان عقل شان ضعیف نشده که چهار نعل تاختن به سوی کنفرانس های استعماری و دق الباب کردن سفارت های امپریالیست ها را به خاطر «فند» و «پروژه» با زحمتکشی و عرقریزی دیگران همسان بدانند. فقط دارندگان عقل فیلی می توانند چنین مقایسه ای را به خاطر اینکه غرق شدن شان را در باتلاق «کمک»های امپریالیستی تبرئه نمایند، انجام دهند.

7. «در ارتباط با طرح چنین مسایلی لازم است پرسیده شود که آیا نیروهای انقلابی اساساً از هیچ نیروئی نباید برای پیشبرد مبارزات خود کمک بگیرند؟ و یا آنها مجازند با هر نیروئی ارتباط برقرار کرده و از کمک های آنان بهره مند شوند؟ و یا این سؤال اساسی مطرح است که به راستی آیا معیاری برای کمک گیری اپوزیسیون انقلابی از نیروهای غیر وجود دارد؟ بدون شک پاسخ در هر مورد مشخصی می تواند پیچیدگی خاص خود را دارا باشد. ولی رهنمود کلی که می توان در زمینه سؤالات فوق ارائه داد این است که اولاً امکان اتخاذ تصمیم و موضع درست در هر شرایطی نیازمند تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. ثانیاً به طور کلی نیروهای انقلابی برای پیشبرد مبارزاتشان مجازند از تضادهای درونی دشمنان مردم به نفع خود استفاده کرده و در شرایط معینی از نیروهای ضد انقلابی که به دلایلی حاضر به کمک کردن هستند، کمک بگیرند - البته به شرط آن که اخذ کمک از آنها هیچگونه محدودیتی در پیشبرد مبارزات نیروهای انقلابی به نفع کارگران و توده های تحت ستم ایجاد نکند و باعث عدول آن ها از اهداف و مطالبات انقلابی شان نشود. تازه، با تأکید بیشتری باید گفت که به قول لنین: «مسأله مجاز بودن در اصول هنوز مسأله صلاح بودن در عمل را حل نمی کند.» (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک). از این رو حتماً لازم است در هر مورد، موضوع به طور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و به هر مورد به طور مشخص برخورد کرد.»

بحث چپ انقلابی افغانستان دقیقاً همین است. چپ انقلابی تأکید می ورزد که اصول انقلابی ایجاب می نماید در اینکه از کدام دشمن علیه چه دشمنی و در چه زمان و شرایطی استفاده نمود، باید شرایط مشخص خود را تحلیل نماییم. اما «چپ» به این در و آن در زدن، چنین مرزی را مخدوش می سازد و متواتر و بدون توضیح و جمع بندی از سیاست بیشتر از ده ساله اش در این زمینه طوطی وار «استفاده از تضادهای دشمن» را یدک می کشد. این «چپ» برای اخذ کمک به شمول کمک پولی از امریکا و متحدان ناتویی آن (اشغالگران کشور ما) سرگردان جستجوی تضاد میان آنها می باشد، اما هر چه جستجو می کند، چیزی به نام تضاد در کلیت اشغال کشور ما میان آنها پیدا کرده نمی تواند لذا ناگزیر و ناچار در اختلافات فرعی میان آنها سرگرم شده، شرمگینانه خود را قانع می سازد.

اگر چپ انقلابی افغانستان در زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی برای پیشبرد جنگ مسلحانه حق داشت از تضاد میان امپریالیست ها استفاده کند، آنهم به شرط عدم عدول از اصول انقلابی اش؛ در شرایط فعلی و با در نظر داشت شرایط مشخص کشور ما که امپریالیست های 48 کشور به سردمداری امپریالیزم امریکا آن را به کشتارگاه جهان مبدل ساخته است؛ چنین امری (اخذ کمک از امپریالیزم امریکا و متحدان ناتویی آن) خیانت به مبارزه رهایی بخش است.

در جریان تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی، چپ انقلابی افغانستان از نیروهای ضد انقلابی که با درنظرداشت تضاد شان با اتحاد شوروی «سوسیالیستی» حاضر بودند به مبارزه استقلال طلبانه ما کمک کنند، کمک دریافت می داشتند ولی مبارزه انقلابی آن که برای استقلال کشور سازماندهی می شد و به نفع توده ها و مردم ستمدیده بود، به وسیله این «کمک ها» منحرف نشد. اما اکنون با وضوح می بینیم که «کمک های پولی» نیروهای غیر انقلابی و امپریالیست های غارتگر که هر لحظه بر توده های زحمتکش ما بم می ریزند، چگونه «چپ» را خنثی ساخته و در خدمت ماموریت خود قرار داده است. چپ انقلابی در زمان اشغال کشور توسط شوروی، هیچگاه روبل روسی دریافت نکرد و سفارت این سوسیال امپریالیزم را در هیچ کشوری دق الباب نکرد، عکس آن با تمام توان علیه آن رزمید، اما «چپ» در حال حاضر با بلند کردن شعار «استفاده از تضادهای دشمن» نه تنها از امپریالیست های امریکایی می گیرد و می خورد، بلکه سایر متحدان ناتویی آن را نیز فراموش نمی کند. آیا این «چپ» گفته می تواند که کدام سیاستش درست بود، سیاستی که رهبران برومند به خون خفته آن در زمان اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی، روبل آن را نگرفتند، به هیچ سفارتش سر نزدند، به کاخ کرملین نرفتند، زیر بیرقش به تکدی نپرداختند یا سیاست فعلی رهبران تسلیم طلب که دالر اشغالگران امریکایی و ناتویی را می گیرند، به سفارت هایش سر می زنند، از رفتن به کاخ های شان شرم نمی کنند، زیر بیرق های شان مست و قلندر می خندند، جوایز آن را با پیشانی باز استقبال می کنند و مدال های شان را به گردن می آویزند و...؟؟ پاسخ به این پرسش ها، ماهیت واقعی «چپ» را بیش از پیش عریان می سازد.

8. «در عمل دیده می شود که از دولت سرچنین کمک های «غیبی» ای، مثلاً رسانه ای رو به ایران در اختیار حتی یک نیروی چپ و یا در واقع به ظاهر چپ گذاشته می شود. ولی چنین نیروئی مقید است که نه تنها کلمه ای از کمونیسم و ضرورت قهر انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی سخن نگفته و یا موضع و برخوردهای کمونیستی را در رسانه مذکور مطرح نسازد بلکه در آن رسانه، سیاست و خطی که تعقیب می شود همان است که خواست نیروهای امپریالیستی است. یعنی تبلیغ علیه «خشونت» (یا در واقع تقبیح خشونت انقلابی توده ها علیه دشمنانشان)، رواج سیاست های سازشکارانه تحت نام خط اصلاحات و غیره. بنابراین، از این نقطه نظر نیز که شرط اعطای کمک از طرف نهادهای امپریالیستی مورد بحث به نیروهای اپوزیسیون، کمک به پیشبرد خط و خطوط امپریالیستی در جامعه ایران علیه خط و خطوط انقلابی و در ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان می باشد، نیروهای انقلابی به هیچ وجه مجاز به استفاده از چنان امکاناتی نیستند و هیچ نیروی انقلابی جز با عقب نشینی از مواضع اصولی خود نمی تواند به چنان رابطه ای تن دهد - حال این رابطه چه در حد زدن یک سایت و انتشار یک نشریه باشد و چه برخورداری از رادیو و تلویزیون و چه حتی برگزاری مراسم برای محکومیت رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی که جان باختگان دهه ۶۰ به دست درخیمان وی پرپر شدند.»

«چپ» در کشور ما با همین سیاست، سخیف و حقیر شد. هجوم «کمک های پولی» امپریالیستی و نهادهای مربوط به آن، «چپ» را از برش طبقاتی اش خالی ساخت و او را سخت سرگرم مبارزه «دموکراتیک» کرد، مبارزه ای که بر اساس تقویم صورت گرفت و «چپ»

مامور و مجبور بود که دهم دسمبر (روز حقوق بشر) را تجلیل نماید، به دروازه های یوناما به تحصن بنشیند، شفاخانه و پرورشگاه تأسیس نماید، انجو مدیریت کند، انجمن های سرکاری و غرب پسند راه بیاندازد، علیه «خشونت» داد و فریاد بکشد، از «حقوق زن» دم بزند و در نشست های «رفیقانه» خواستار «بورژواترین دموکراسی» شود.

با رونق بازار «مبارزه دموکراتیک»، «چپ» اساساً مبارزه کمونیستی را به بوته فراموشی سپرد، و سالهاست که در گلولی این «چپ» هر چه قلقله می شود به مذاق بورژوازی خوش می آید. باید پذیرفت که این «چپ» با ضریب بلند ذکاوت به کشف دست نامرئی سیاست بورژوایی (همان تقاضا و عرضه سیاست امپریالیستی) نائل آمد و به حق که در این تقاضا و عرضه، خود را خوب عرضه کرد و به ریکاردهای بی سابقه دست یافت!!!

«چپ» سیاست و خطی را تعقیب کرد که به زودی امپریالیست های گوناگون غربی شیفته آن شدند. خطی که در آن کلمه ای از کمونیزم، مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و زحمتکشان وجود نداشت و با شعار کلی دموکراسی (که بعدها با ابلاغ «بورژواترین دموکراسی» مشخص شد) خود را به غرب بیش از پیش نزدیک ساخت. از همین رو فعالیت های آن انعکاس وسیع رسانه ای دارد و سفارت های غربی نیز از بعضی اعتراضات آن آشکارا حمایت کرده و همبستگی خود را با آنها نشان داده است. بگذریم از اینکه گفته می شود «حزب کمونیست کارگری ایران» نیز از طریق کمیته هایش از فرمایش دادن به این «چپ» نیز عقب نمانده است.

9. «در رابطه با نیروهایی که برای پیشبرد «پروژه های» دفاع از «حقوق بشر» و گسترش «دموکراسی» دولت آمریکا مشمول این عنایات مالی قرار گرفته و یا می گیرند دو طیف را باید متمایز نمود. نخست نیروها و افرادی که بطور سنتی کارگزار و مهره های مزدور امپریالیسم بوده اند مثل سلطنت طلبان که بخاطر وابستگی شان به امپریالیسم و ضدیت شان با منافع توده های تحت ستم ما، حیات و فعالیت های آنها همواره با کمک های مادی و معنوی حساب شده اربابان گره خورده است. اما در رابطه با دسته دوم که در چارچوب پروژه کمکهای اخیر دولت آمریکا و مؤسسات و دستگاه های امنیتی وابسته به آن قرار گرفته اند ما با نیروها و افرادی نیز مواجه هستیم که برخاً دارای سوابق مبارزاتی بوده و اصولاً ادعای «مبارزه با امپریالیسم» و بویژه امپریالیسم آمریکا در گذشته بخشی از هویت و سابقه مبارزاتی آنها را تشکیل می داد. این نیروها هم اکنون با فراموش کردن تمامی آن ادعاها، می کوشند تلاش خود برای دریافت کمک های مالی از سوی آمریکا را با این ادعای عوامفریبانه توجیه نمایند که در شرایط تلاش دولت آمریکا برای برقراری یک رژیم «دموکراتیک» بجای حکومت «توتالتر» جمهوری اسلامی و تشدید «تضاد» بین دولت آمریکا با جمهوری اسلامی، دریافت «کمک های مالی» از دولت بوش و یا نهادهای امنیتی این دولت یک «تاکتیک مبارزاتی» است و باید برعلیه جمهوری اسلامی از این تاکتیک استفاده کرد. جالب اینجاست که در «پروژه» دولت بوش در تقسیم این کمک ها، برخی محافل و نیروهای وابسته به نظام جمهوری اسلامی و اپوزیسیون درون حکومت که اصولاً هیچ مخالفتی با نظام ظالمانه کنونی نداشته و ضمن مخالفت سرسختانه با هرگونه انقلاب و جنبش انقلابی «ایجاد اصلاحات» را استراتژی خود می دانند نیز در نظر گرفته شده اند. امری که نشان می دهد برای آمریکا، اصل، تضمین جهتگیری این پروژه ها در راستای منافع خود است و نه ماهیت نیروهای مجری این پروژه ها.»

در افغانستان «در رابطه با نیروهایی که برای پیشبرد «پروژه های» دفاع از «حقوق بشر» و گسترش «دمکراسی» دولت امریکا مشمول این عنایات مالی قرار گرفته و یا می گیرند» نیز دو طیف را باید متمایز سازیم. یکی جاسوسان سرشناس مثل سپنتا، سیما سمر، سعد محسنی، فوزیه کوفی، نرگس نهان، شبکه های جامعه مدنی، رسانه ها، احزاب، گروه ها، انجمن ها، نهادها و کارشناسانی که تاریخ را با دیکتاتوری بورژوازی پایان یافته می دانند و از دوستی با امریکا صحبت می کنند و مدیون این دوستی هستند و غیره، که در این بحث با آنها کاری نداریم.

در اینجا طیف دوم را مورد بحث قرار می دهیم. طیفی که با لباس دوست صمیمی وارد جنبش رهایی بخش می شود. در این طیف «ما با نیروها و افرادی نیز مواجه هستیم که برخا دارای سوابق مبارزاتی بوده و اصولاً ادعای «مبارزه با امپریالیسم» و به ویژه امپریالیزم امریکا در گذشته بخشی از هویت و سابقه مبارزاتی آنها را تشکیل می داد. این نیروها هم اکنون با فراموش کردن تمامی آن ادعاها، می کوشند تلاش خود برای دریافت کمک های مالی از سوی امریکا (و سایر کشورهای امپریالیستی غرب دخیل در اشغال افغانستان) را با این ادعای عوامفریبانه توجیه نمایند که... {استفاده از تضادهای دشمن}... یک «تاکتیک مبارزاتی» است و باید... {برای انقلاب}... از این تاکتیک استفاده کرد» و آنانی را که مخالف استفاده از این «تاکتیک» هستند، دگماتیست هایی می دانند که با چپ روی، «مبارزه علیه امپریالیسم» را لطمه می زنند!!

این طیف «سوپر انقلابی» در ده سال گذشته با این نام که «از تضادهای دشمن» استفاده می کند، چنان در «استفاده» غرق شده است که با دیدن چوکره درجه پنجم و ششم و هفتم امریکا نیز خود را باخته، در خدمت امپریالیست ها قرار می گیرد. با یک مقایسه کلی می توان نتیجه گرفت که در ده سال این «چپ» نبوده است که از «تضادهای دشمن» به حیث «تاکتیک مبارزاتی» استفاده کرده باشد، بلکه این امپریالیست ها بودند که از «تضاد «چپ» ها با جهادی ها» بر اساس تاکتیک های امپریالیستی خوب استفاده کرده اند. از یکسو از چهره های آنان به حیث شمشیر دموکلیس بر فرق جهادی ها استفاده کرده و از سوی دیگر با حمایت از «چپ» ها تصویر شفاف و وقار جنبش انقلابی را در اذهان توده ها، خدشه دار ساخته اند.

10. «این تنها اقدامات امپریالیستی نظیر تحریم ها نیست که هم امروز بر دشواری زندگی جهانی توده های کارگر و زحمتکش افزوده و فقر و فلاکت را در جامعه ما شدت و گسترش بیشتری داده است، بلکه اقداماتی چون نفوذ در مبارزات آزادیخواهانه ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده های ما به منظور انحراف مسیر آن مبارزات در جهت تحمیل خط و خطوط امپریالیستی در آنها با کمک نیروهای سازشکار و نوکر صفت نیز علیه منافع مردم ایران سازماندهی شده و خطر بزرگی برای آینده توده های رنج دیده ماست. در این میان به خصوص سازشکاری نیروهائی که فعلاً در صف مردم قرار دارند با نیروهای امپریالیستی و اخذ امکانات و از جمله امکانات مالی از امپریالیسم آمریکا زمینه ای به دست رژیم جمهوری اسلامی می دهد تا با چنان دست آویزی همه نیروهای موجود در اپوزیسیون این رژیم را سازشکار و نوکر آمریکا خوانده و در جهت ملی و ضد امپریالیست جلوه دادن خویش و اشاعه فریب در مورد ماهیت وابسته به امپریالیسم خود زمینه جدیدی بیابد. مسلم است که تلاش رژیم برای بی اعتبار و بدنام کردن

نیروهای واقعاً انقلابی است که در هر شرایطی تنها به منافع طبقه کارگر و توده های رنج دیده ایران اندیشیده و درست در همین جهت فعالیت می کنند. از این زاویه نیز اخذ هرگونه امکانات و «کمک» مالی از امپریالیسم آمریکا که در شرایط کنونی رسماً و علناً تحت عنوان حمایت از اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی به این کار مبادرت می ورزد، کاملاً محکوم است.»

در کشور ما نیز این تنها امپریالیست های خونخوار، دولت پوشالی و طالبان فاشیست نیستند که جنایت می کنند و مردم را به ستوه آورده اند و به زحمتکشان خیانت می کنند. ماهیت غارتگرانه ادعای امپریالیست ها مبنی بر مبارزه علیه تروریسم، مبارزه برای تأمین حقوق بشر و دموکراسی سالهاست که دیگر آشکار شده و توده های افغانستان به خوبی می دانند که چگونه قربانی سیاست های امپریالیستی آمریکا و متحدان آن هستند.

اما در کشور ما مبارزه با امپریالیست ها از چند جهت به شدت صدمه می بیند، که یکی آن و مهمتر از همه «سازشکاری نیروهایی که فعلاً در صف مردم قرار دارند با نیروهای امپریالیستی و اخذ امکانات و از جمله امکانات مالی از امپریالیسم آمریکا» و سایر امپریالیست هاست که باور و اعتماد توده ها را بر نیروهای واقعی رهایی بخش در هم می شکنند. وقتی توده ها می بینند، آنانی که از توده ها و خلق ها صحبت می کنند و گاهی هم ضد اشغال (بر اساس فرمایش) شعار می دهند، در جای دیگر دست شان را با دالر و یورو همین امپریالیست ها پر و آلوده می سازند و جایزه و پاداش آنان را بی هیچ شرمی در میان جویبار خون توده های زحمتکش افغانستان دریافت می دارند، آیا می توانند بر مبارزه چپ انقلابی باور کنند؟ واضح است نمی توانند زیرا این بی باوری مسلم باعث لطمه زدن به مبارزه چپ انقلابی می شود.

آنانی که با پول امپریالیست ها، انجو راه اندازی کرده اند و از غربی ها برای زحمتکشی در راه «حقوق بشر» پاداش دریافت می کنند و مدال شجاعت به دست می آورند و در عین زمان شعار «مرگ بر اشغالگران» سر می دهند، باور مردم را بر جنبش انقلابی واقعی ضد امپریالیستی لطمه زده و این تسلیم طلبی عریان، دستاویزی برای بچه های نازدانه غرب مثل «هوتک ها» شده تا در جنگ های زرگری سهمیه های جامعه مدنی برای کنفرانس استعماری بن دوم، آنان را «چی» بخوانند!!!

11. «در شرایط کنونی که امپریالیسم آمریکا در تنش با جمهوری اسلامی بودجه و امکاناتی را در اختیار اپوزیسیون قرار می دهد، هرگونه ارتباط با نهادها و ارگان های وابسته به این امپریالیسم و اخذ کمک از آنها حتی اگر به تصور کمک به مبارزات کارگران و زحمتکشان صورت بگیرد، عملاً در خلاف جهت منافع آنان بوده و آن نیروها را به عاملی جهت پیشبرد سیاست های تجاوزگرانه امپریالیستی و هموار کردن راه سرکوب و به بند کشیدن هر چه بیشتر مردم ایران تبدیل خواهد نمود.»

چپ انقلابی در افغانستان به همین باور است و مدتهاست که علیه این تسلیم طلبی مبارزه می کند، خواه دیگران آن را هزار بار برخورد عقده ای بخوانند، ما نباید به خاطر اصول از چنین مهملاتی باک داشته باشیم! ما باور داریم که در شرایط مشخص کشور ما که امپریالیست های غربی آن را به اشغال درآورده، دریافت «کمک پولی» به نام زحمتکشان و مردم افغانستان و «استفاده از تضاد میان

دشمنان» برای دریافت این کمک، چنانچه تجارب ده سال گذشته نشان داده، به سود امپریالیست ها و سیاست های غارتگرانه آنان تمام شده، عملاً هیچ استفاده ای از تضاد دشمن برای جنبش رهایی بخش صورت نگرفته است و گرفته هم نمی تواند، زیرا در کلیت استعمار و اشغال کشور ما میان امپریالیست های موجود در کشور، هیچ تضادی در اُس موجود نیست بلکه سیاست غیر انقلابی و انحرافی سبب شده است که امپریالیست ها جوانان پرشور و انقلابی، بخصوص دختران مبارزی را که زمانی با قلب مالامال از عشق به انقلاب، توده ها و مردم حاضر به هر نوع فداکاری بودند، با سیاست های «حقوق بشری»، «انجویی» و «دموکراسی طلبانه» در دام توطئه گرانه خود گرفتار نمایند. متأسفانه هنوز هم این سلسله ادامه دارد که «چپ» نمی تواند نمونه های این «شکار» را رد کند.

با جمع بندی کوتاه در مسئله «استفاده از تضادهای دشمن» باید دید که در بیشتر از ده سال گذشته کی توانسته از این «تضادها» سود ببرد، «چپ» یا امپریالیست ها؟ «چپ» در کنفرانس بن اول، دولت پوشالی، لویه جرگه قانون اساسی، لویه جرگه مشورتی امضای پیمان استراتژیک، پارلمان، انتخابات، ثبت احزاب رسمی، انجوبازی، مشروعیت بخشیدن به یوناما و سازمان ملل متحد، مشروعیت بخشیدن به امپریالیست ها من حیث منجیان مردم و محاکمه جنگ سالاران توسط آنان از طریق عدالت انتقالی در محاکم بین المللی، کنفرانس بن دوم، گردهمایی ها در قصرهای امپریالیستی و اتحادیه های آنان، مسابقه مدال و پاداش و جایزه گیری و... شرکت کرد؛ اشغال را «مداخله» خواند، اینجا و آنجا علیه جهادی ها شعار بلند نمود، چیزی که به سود امپریالیست ها بود؛ زبانش در مورد مارکسیزم و کمونیزم لال و گنگ شد، هویت مارکسیستی آن محو گردید و عملاً برای تثبیت اشغال دوید و زحمت کشید.

در بیشتر از ده سال گذشته، امپریالیست ها به تجهیز فکری بخش های مختلف ضرورت داشتند و «چپ» مامور قسمتی از آن شد و برای اجرای این ماموریت فعالانه کار کرد، تا جایکه برای تعدادی از «انقلابیون» و «روشنفکران» رابطه گیری با امریکا «تطبیق مارکسیزم با شرایط مشخص کشور» نام گرفت و اعتراض چپ انقلابی علیه این رابطه ها «چتیا» خوانده شد و با این ضرب المثل که «دستش به انگور نمی رسد، می گوید ترش است» خط انقلابی را به تمسخر و استهزا گرفت. تمام اینها نشانه دهنده انجام «ماموریت شایسته «چپ»» بود، ماموریتی که «شکستن قیج و مذموم بودن ارتباط با امپریالیسم آمریکا و «کمک» گرفتن از وی و از جمله «کمک» مالی» از پیامدهای آن بود.

امپریالیست ها در بدل کمک ها و خدمات «چپ»، از دادن «کمک های» پولی و مالی و انجویی و مدالی و رسانه ای به آن دریغ نکرده و پروژه پشت پروژه را «فند» باران می کنند. فقط پس از گذشت نزدیک به 9 سال اشغال کشور ما، «چپ» چند باری اینجا و آنجا ضد اشغال شعار داد که برای امپریالیست ها در برابر خدماتی که این «چپ» برایش انجام داده و می دهد، ناچیز و غیر جدی تلقی شده و امریکا آن را نهادینه سازی پلورالیزم می داند.

در آخر همنظر با رفقای حزب کار ایران (توفان) تکرار می کنیم که «هستند سازمانهای سیاسی ایران {و افغانستان} که برای دریافت کمک مالی با شبه استدلالات انقلابی بهر ننگی تن در می دهند و از امکانات خوب مالی برخوردارند. پرسش این است که علت

موجودیت آنها در چیست؟ آیا دریافت کمک مالی از امپریالیسم ننگ نیست؟ آیا این سیاست ارتجاعی را می توان با سیاست تاکتیک استفاده از تضاد اردوگاه امپریالیستها و یا جبهه ارتجاع توجیه کرد؟»

پاسخ «چپ» به این پرسش ها چیست؟ این پرسش ها از طرف ما مطرح نمی شود بلکه از طرف حزبی مطرح می شود که مبارزه علیه رویزیونیزم خروشچفی را در تاریخش ثبت نموده است، حزبی که چندین دهه است مبارزه می کند و وارث خط کمونیست های نامدار ایران است، کمونیست هایی که تا آخرین لحظات زندگی بر اصول مارکسیستی پافشاری کردند و تن به ذلت دریافت کمک از امپریالیست ها ندادند.

وقتی رفیق فروتن درگذشت، «درکنار نام بلندش تنها 9 مارک آلمان غربی از تمکن این دنیا همراه داشت» اما در 80 سالگی آرزو کرد: «اگر زندگی دوباره ای باز یابم باز هم به همین راه خواهم رفت.» آیا «چپ»، شکوه این سرگذشت را درک کرده می تواند؟ آیا از این سرگذشت می تواند بیاموزد و آن را سرمشق زندگی مبارزاتی بگرداند؟

حزب کار ایران (توفان) به این باور است: «حزب ما حزبی است که با تکیه به نیروی خود پابرجاست و این را، اصل حیات سیاسی خویش قرار داده است. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و ادامه اش حزب کار ایران (توفان) تا کنون از هیچ کشوری کمک مالی دریافت نکرده اند و همواره آن نیروهای سیاسی را که دست دراز شده اجانب بودند و با دریافت کمک مالی سیاستهای آنها را تبلیغ می کردند افشاء نموده اند. حزب ما متکی بر اعضاء و هواداران خودش است و تنها با تکیه بر این امکاناتی که دارد فعالیت خویش را گسترش می دهد. آتش بس به صهیونیسم و امپریالیسم دادن برای دریافت کمک مالی از آنها و سپس این خیانت ایدئولوژیک را تئوریزه کردن تا حقوق بازنشستگی اعضاء تهیه شود کار حزب کمونیست کارگری ایران است و نه حزب کار ایرن (توفان).»

سازمان ما نیز به این باور است که ما با تکیه به نیروی خود پابرجا هستیم و این را، اصل حیات سیاسی خویش قرار داده ایم و همواره آن نیروهای سیاسی را که دست دراز شده اجانب بوده اند و با دریافت کمک مالی، سیاست های امپریالیستی و اشغالگرانه را تبلیغ می کنند، افشاء نموده ایم. ما متکی بر اعضاء و هواداران جنبش انقلابی کشور هستیم و تنها با تکیه بر این امکانات، فعالیت های خود را گسترش می دهیم. آتش بس دادن به اشغالگران و امپریالیزم برای دریافت کمک مالی از آنها و سپس این خیانت ایدئولوژیک را تیوریزه کردن تا حقوق بازنشستگی «رهبران» تهیه شود، کار «چپ» های مدالگیر، منحرف، انجوباز، وغیره است نه کار چپ انقلابی.

یادداشت:

1- در اینجا بخش هایی از نوشته های «چریک های فدایی خلق ایران» را در مورد «کمک های امپریالیستی» می آوریم و از آنانی که به مسایل سرسری و سلیقوی و ذوقزده و به خاطر منافع شخصی خود نه، بلکه جدی و بر بنیاد اصول انقلابی و منافع خلق فکر می کنند،

می خواهیم با مرور آن، بار دیگر خوش و بش «چپ» های منحرف ما را با امپریالیست ها بررسی کرده و با شرافت یک انقلابی قضاوت کنند که موضعگیری «چپ» در این عرصه درست بوده یا موضعگیری چپ انقلابی از آن جمله سازمان انقلابی افغانستان و سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان؟

- تبلیغات فوق در فضای سیاسی موجود ولوله ای را در میان آن دسته از نیروهای سیاسی که نه به منافع مردم بلکه صرفاً به قدرت گیری خویش می اندیشند بوجود آورده و باعث شده که تحرکات ضدانقلابی خود برای بهره برداری از «جوایز» و «مساعدت های» عمو سام را تشدید بخشند. این نیروها- از سلطنت طلبان رسوا و ضدخلقی گرفته تا افراد و جریان ها و سازمان هایی که برای رسیدن به قدرت، بجای مردم به نیروی امپریالیست های خونخوار تکیه می کنند و این طور جلوه می دهند که گویا راه به اصطلاح نجات مردم ایران از دست رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی اتکاء به اراده و سیاست های قدرت های بزرگ جهانی و در نتیجه دنباله روی از امپریالیست ها است - بطور مستقیم و غیرمستقیم به آتش یار معرکه امپریالیست ها و در رأس آن ها آمریکا تبدیل شده اند و با هر آن چه که در توان دارند به تبلیغ در باب «مزایای دموکراسی» آمریکا بر «استبداد ملاحا» پرداخته و تبلیغات و مواضع خود را در راستای پیشبرد سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا بر علیه خلق های تحت ستم ما تنظیم می کنند تا شاید بخشی از بودجه مورد بحث را به جیب زده و از آن مهمتر در تحولات احتمالی آینده در مورد قدرت سیاسی در ایران به هر قیمتی (یعنی ایستادن در مقابل توده های تحت ستم ما) توسط امپریالیسم آمریکا به حساب آورده شوند.

- تجربه سیاه نزدیک به سه دهه حکومت جمهوری اسلامی به روشنی به مردم مبارز ما نشان داده که حفظ و بقای دیکتاتوری جمهوری اسلامی (همچون رژیم مزدور شاه) در تمام طول این سال ها بدون حمایت های مادی و معنوی همه جانبه امپریالیست ها و در رأس آن آمریکا امکان پذیر نبود. در حقیقت امر، رژیم جمهوری اسلامی به دلیل وابستگی به امپریالیست ها و برآوردن منافع استثمارگرانه آنهاست که در تمام طول حاکمیت خویش مورد حمایت ها و «امدادهای غیبی» دولت هایی نظیر آمریکا قرار داشته است. کارگران و خلق های تحت ستم ما در طول بیش از 27 سال حاکمیت سراسر جنایت و سرکوب جمهوری اسلامی یک دم از مبارزه برای سرنگونی این رژیم و دستیابی به آزادی و دموکراسی باز ننشسته اند و در این راه خون هزاران تن از بهترین فرزندان انقلابی و مبارز خویش را فدا کرده اند. نابودی جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام دموکراتیک و انقلابی آرزو و آرمان مبارزاتی توده های تحت ستم ماست. اما، باید دانست که در تحولات احتمالی آینده - در شرایط وجود یا عدم وجود جمهوری اسلامی - امکان استقرار هیچ گونه دموکراسی و آزادی واقعی ای بدون قطع کامل سلطه امپریالیستی بر کشور ما امکان پذیر نبوده و نیست. «آزادی» و «دموکراسی» واقعی در ایران نه با اتکاء به «دلارها» و «طرح های» آمریکا، بلکه در بستر یک انقلاب توده ای و به دست توانای کارگران و خلق های زحمتکش بی چیز اما به پاخاسته، بدست خواهد آمد. نیروهای واقعا دموکرات و آزادی خواه باید کوشنده تزلزل ناپذیر چنین راهی باشند. «دموکراسی» و «حقوق بشر» در ایران با دلارهای آمریکایی حاصل نمی شود!، به نقل از: 19 بهمن، نشریه سیاسی - خبری چریک های فدایی خلق ایران، شماره 41 - 15 فروردین ماه 1385)

- اعلام اختصاص پی در پی بودجه ها و منابع مالی از سوی دولت های غربی در ماه های اخیر به مخالفین جمهوری اسلامی در خارج کشور و یا به «پروژه های حقوق بشر و دموکراسی» در رابطه با ایران، قبل از هر چیز نشان می دهد که چگونه این دولت ها در چارچوب بحران مربوط به «پرونده هسته ای» جمهوری اسلامی، در صدد گسترش امکانات و تشدید تلاش های خود برای پیشبرد سیاست ها و اهداف کوتاه و بلند مدت خویش در ایران و در سطح منطقه هستند. در همین رابطه است که هر روز از این جا و آن جا می شنویم که چگونه افراد و جریانات ایرانی با برخورداری از

«مساعدات مالی» و یا «بودجه‌ها»یی که در ماهیت ضدخلقی تأمین‌کنندگان آن و اهداف ضدانقلابی آنان شکی نیست، فلان شبکه تلویزیونی و یا رادیویی و یا «خبرگزاری» و «سایت» را رو به ایران به راه می‌اندازند و با ادعای این که این کار گویا در جهت «مبارزه» برعلیه جمهوری اسلامی و در جهت منافع مردم ایران می‌باشد در حقیقت درست در راستای خط و منافع سیاسی ای گام برمی‌دارند که تأمین‌کنندگان مالی پروژه‌های مزبور برنامه‌ریزی کرده‌اند. برای درک این حقیقت و ماهیت این کمک‌ها لازم نیست راه دور برویم. همه می‌دانند در همین چند سال گذشته دولت آمریکا برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌طلبانه و نقشه‌های تجاوزکارانه خود در سطح بین‌المللی و بویژه در خاورمیانه بطور رسمی صدها میلیون دلار را - البته زیر عنوان دروغین دفاع از «حقوق بشر» و گسترش «دمکراسی» - صرف شکل دادن و یا تقویت و تغذیه نیروهایی کرده است که اهداف ضدخلقی و تجاوزکارانه ماشین جنگی آمریکا را در افغانستان و عراق، در اوکراین و تاجیکستان و قزاقستان و... به پیش می‌برند و در مواردی «انقلاب‌های نارنجی» و «صورتی» و... سازمان داده‌اند که نتیجه آن‌ها چیزی جز گسترش و تحکیم سلطه ظالمانه آمریکا بر جان و مال خلق‌های تحت ستم و جنگ و کشتار و فقر و فلاکت و سرکوب بیشتر برای توده‌های زحمتکش نبوده است. «کمک‌های مالی» و «پروژه‌های» دولت آمریکا در رابطه با ایران نیز هدفی جدا از اهداف ضدانقلابی فوق را تعقیب نکرده و لاپوشانی این امر با هر توجیهی از سوی دریافت‌کنندگان این «کمک‌ها»، جز فریبکاری و تلاشی مذبوحانه جهت توجیه سقوط در ورطه خیانت معنای دیگری ندارد.

- همه می‌دانند که شرط اصلی اعطای کمک‌های مالی آمریکا به مخالفین و یا «خط قرمز» پروژه‌های مالی اخیر عبارت از آن است که پروژه‌های تأیید شده به هیچ وجه نباید برعلیه منافع و مصالح آمریکا بوده باشد. تا زمانی که سیاست آمریکا فشار به رژیم جهت تغییر برخی از سیاست‌هایش می‌باشد روشن است که هدف چنین پروژه‌هایی ترویج ضرورت و امکان‌پذیری «اصلاحات» و «رفرم» در ساختار ضدخلقی کنونی با تشویق شیوه‌هایی همچون «نافرمانی‌های مدنی» و... خواهد بود. و هرگاه مسئله تغییر رژیم بطور جدی به سیاست رسمی و عملی آمریکا تبدیل شود بدون شک شاهد خواهیم بود که پروژه‌هایی بر این مبنا در دستور قرار خواهند گرفت. حال با توجه به اینکه تجارب چند دهه مبارزه توده‌ها برعلیه رژیم‌های سرکوب گر پهلوی و جمهوری اسلامی ثابت کرده که اولاً سلطه امپریالیسم عامل اصلی فقر و فلاکت مردم ما و علت اصلی تداوم حیات رژیم‌های دیکتاتوری در ایران می‌باشد و امپریالیست‌ها و دولت آمریکا دشمنان اصلی مردم ما هستند که اساساً نابودی آن‌ها شرط رهایی مردم ماست و ثانیاً در شرایطی که تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته، تحقق و تثبیت کوچک‌ترین رفرم و اصلاح واقعی و یا خواست‌ها و مطالبات توده‌های تحت ستم ما، به نابودی دیکتاتوری ذاتی این نظام و امر انقلاب گره خورده، می‌توان فهمید که شرط دریافت کمک‌های مالی آمریکا - به رغم هرگونه نیات دریافت‌کنندگان این کمک‌ها- همانا جلوگیری از تعرض به ساختارهای استثمارگرانه و سرکوب گرانه نظام کنونی، مخالفت با هرگونه جنبش انقلابی و در حقیقت تلاش برای خاموش کردن آتش انقلابی جنبش کارگران و خلق‌های تحت ستم ما برعلیه نظام ظالمانه و وابسته به امپریالیسم حاکم از طریق پیشبرد پروژه‌های امپریالیستی دولت بوش تحت نام گسترش «دمکراسی» و دفاع از «حقوق بشر» در ایران می‌باشد.

- با توجه با این واقعیات، گرفتن کمک‌های مزبور نه یک تاکتیک مبارزاتی، بلکه تبدیل شدن به آلت دست «استراتژیست‌های» دولت آمریکاست و فرجامی جز رسوایی و بی‌آبرویی و ایستادن در مقابل جنبش حق‌طلبانه و عادلانه کارگران و خلق‌های تحت ستم ما ندارد. بر کسی پوشیده نیست که ماهیت «تضاد» فعلی امپریالیسم آمریکا با جمهوری اسلامی نه تضادی با هدف برقراری یک رژیم واقعا دموکراتیک و مردمی در ایران، بلکه تضادی با هدف کسب بازارهای بیشتر و تحکیم و توسعه سلطه اقتصادی سیاسی آمریکا به ضرر سایر رقبای این قدرت جهان‌خوار در منطقه است؛ واقعیتی که مصداق بارز آن را می‌توان در عراق و افغانستان، جایی که تعویض رژیم‌های وابسته و مزدور طالبان و صدام حسین با حکومت‌های فعلی، بجای «دمکراسی» و «حقوق بشر»، تنها فقر و سرکوب و کشتار بیشتر برای مردم این دو کشور به بار آورد، به عینه دید. با توجه به این تجارب عینی ست که

باید گفت که ادعاهای دولت بوش مبنی بر برقراری «دمکراسی» و «حقوق بشر» در ایران نیز اساساً لفافه‌های دروغین پیشبرد و تحکیم سلطه ضدخلقی این قدرت جهان خوار در منطقه و در واقع بخشی از عریده‌های جنگی این دولت سرکوبگر می‌باشند. جنگی که اساساً برعلیه منافع و مصالح مردم ما می‌باشد و به اعتبار این واقعیت، هیچ نیروی انقلابی و آزادیخواهی نباید خود را به آلت دست طرفین این جنگ بدل سازد. (این موضعگیری انقلابی را با موضع گیری ارتجاعی، استعماری و ضد مردمی «چپ» در سال 1385 مقایسه کنید و خود بگوئید که «چپ» افغانستان چقدر انقلابی است؟ - تأکید از سازمان انقلابی افغانستان)

(کمک‌های مالی امپریالیسم، وسیله نجات یا زنجیر اسارت!؛ به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره 89، مهر ماه 1385)

- خلاصه در این فاصله هیچ موضوعی نبوده که در تبلیغات از طرف سیاستمداران آمریکا برعلیه رژیم بکار برده نشده باشد. اتفاقاً هیچ روشی هم نبوده که از احتمال استفاده از آن برعلیه جمهوری اسلامی سخن نرفته باشد. اما علیرغم همه این‌ها، در عمل آمریکا رابطه تنگاتنگش را با مستبدین حاکم بر ایران حفظ کرده و کتمان هم نمی‌کند که از طرق مختلف با آن‌ها در ارتباط می‌باشد. روشن است که درک این پیچیدگی برای آن‌ها که به «امدادهای غیبی» دل بسته‌اند و روزشماری می‌کنند که آمریکا کار رژیم را تمام کند و دمکراسی را در سینی نقره‌ای تقدیم‌شان نماید و یا برای کسانی که عادت کرده‌اند مسائل را به صورت «سیاه یا سفید» ببینند امر ساده‌ای نیست. این‌ها عادت کرده‌اند که در برخورد با هر مسئله‌ای پاسخ حاضر و آماده آری یا نه را بشنوند و اگر چنین نشنوند آن‌گاه یا می‌گویند که «بزرگترین قدرت جهان» از سیاست واحد و روشنی پیروی نمی‌کند! و یا مدعی می‌شوند که نیروهای سیاسی قادر به ارائه تحلیل روشنی از سیاست‌های این قدرت نمی‌باشند! در حالیکه اگر رابطه کشورهای امپریالیستی با کشورهای تحت سلطه را به درستی درک کرده باشیم آن‌گاه این تناقضات نیز قابل فهم می‌شود و می‌توان فهمید که چرا یک روز نوه خمینی را از عراق به آمریکا می‌برند و روز دیگر پاسدار دسته چندی را با سیاست خود «سازگار» نشان می‌دهند. و در حین این سازگاری بر طبل «مسئله قومیت» می‌کوبند و از فدرالیسم و تجزیه سخن می‌گویند در حالیکه در همان حال هر روز با یکی از فرستادگان رژیم در حال گفتگو می‌باشند.

- واقعیت این است که در رابطه امپریالیسم با دولت‌های وابسته چند موضوع را نباید فراموش کرد. اولاً: مخالفت‌های ظاهری چنین رژیم‌هایی با امپریالیسم و حتی قصد امپریالیست‌ها جهت تغییر این رژیم‌ها، هویت مستقلی برای آن‌ها ایجاد نمی‌کند - تجربه طالبان در افغانستان و شاه در ایران در این زمینه به اندازه کافی گویا است. چرا که امپریالیسم هیچگاه سرنوشت خود را با سرنوشت رژیم‌های وابسته گره نمی‌زند. ثانیاً: وقتی که پرونده رژیمی بقول خودشان «روی میز» قرار گرفت همه روش‌ها و حالات و احتمالات در نظر گرفته می‌شود تا بسته به امکان و با توجه به روند قضایا، راهی در پیش گرفته شود و یا حتی تلفیقی از راه‌های گوناگون عملی گردد که تأمین‌کننده بیشترین منافع برای آن‌هاست. برای روشن شدن این واقعیات نیازی نیست به راه دور برویم؛ به تجربه سقوط شاه نگاه کنید آن‌گاه می‌بینید که وقتی که غرب منافع خود را سرکوب انقلاب مردم ما و ایجاد کمربند سبز دور شوروی سابق، قرار داد، به راحتی از رژیم شاه که سال‌ها نقش ژاندارم آن‌ها در ایران و منطقه را بازی می‌کرد دست شست و در خالی کردن پشت رژیم شاه درنگ نکرد. در واقع وقتی که در آن زمان پرونده ایران «روی میز» قرار گرفت و قرار بر رفتن شاه شد چندین طرح مورد توجه قرار گرفت. در همان زمان، جورج بال، معاون سابق وزارت امور خارجه در گزارشی که برای کارتر، رئیس‌جمهور آن زمان آمریکا، تهیه کرد چندین آلترناتیو مطرح نمود. از جمله با فرض اجتناب‌ناپذیری سقوط شاه، ضمن اشاره به «شورای سلطنت» از کودتای افسران جوان به شکل لیبی و قدرت‌گیری خمینی و... سخن می‌گفت و دیدیم که سرانجام جمهوری اسلامی را به عنوان جانشین شاه انتخاب کردند. اگر این تجربه را در نظر گیریم آن‌گاه می‌توانیم دلیل طرح‌های مختلفی که امروز در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی مطرح می‌شود را بهتر درک کنیم و بفهمیم

که چرا آمریکائی‌ها در حالی که می‌کوشند مسائل‌شان را با جمهوری اسلامی پیش ببرند در همان حال به مذاکره با نمایندگان «قومیت‌های تحت ستم نشسته و در مطبوعات‌شان از تجزیه ایران سخن می‌گویند و در کاخ سفید مهماندار کسانی می‌شوند که خود بهتر از هر کسی می‌دانند که در شرایط فعلی هیچ نقش موثری در صحنه سیاسی ایران ندارند.

(درباره نشست کاخ سفید با "مخالفین" جمهوری اسلامی؛ به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران، شماره 87، مرداد ماه 1385)

- روشن است که تبلیغ بر له حمله نظامی آمریکا به ایران به طور واضح امری است که اساساً از سوی ماشین تبلیغاتی دولت آمریکا صورت می‌گیرد و شنیدن چنین نغمه‌هایی نیز از پرو-آمریکائی‌ها یعنی کسانی که نقش سروری برای این قدرت جهانی قائل‌اند و خود را با این قدرت جهانی تعریف کرده و به او حق می‌دهند که به عنوان ژاندارم جهان هر کجا که می‌خواهد سر کشیده و هر کس را که مایل است مجازات نماید، امری طبیعی و بدیهی است. اصولاً منافع چنین نیروهایی چنان با منافع امپریالیسم آمریکا تنیده است که آن‌ها باید هم برای حمله آمریکا به ایران لحظه شماری نمایند. اما متأسفانه مدتی است که چنین زمزمه‌هایی را در صفوف نیروها و افرادی نیز می‌شنویم که ظاهراً خود را مدافع دموکراسی و آزادی برای مردم ایران قلمداد کرده و چنین جلوه می‌دهند که با حمله آمریکا به ایران و سرنگونی جنایتکاران حاکم بدست ارتش آمریکا مردم ما به دموکراسی دست خواهند یافت. (تاکید از سازمان انقلابی افغانستان)

- همه تجربه‌های تاکنونی نشان می‌دهد که امپریالیسم و از جمله امپریالیسم آمریکا، در طول یک قرن سلطه جنایتکارانه خود در هیچ کجای جهان منادی آزادی و دموکراسی نبوده و برعکس همواره در همه جا به قلع و قمع آزادی پرداخته است، نگاهی به تجربه اخیر لشکرکشی آمریکا به دو کشور همسایه ما افغانستان در شرق و عراق در غرب، خود به روشنی کذب ادعای فوق‌الذکر را به اثبات می‌رساند. درست است که در اثر حمله آمریکا به افغانستان و عراق دیکتاتورهای حاکم در آن کشورها سرنگون شدند و امروز نه طالبان در افغانستان در قدرت است و نه رژیم بعث در عراق قدرت سیاسی را در دست دارد، اما واقعیت این است که علیرغم آن که هر دو رژیم‌ها و دیکتاتورهای حاکم (ملا عمر و صدام حسین) سرنگون شده‌اند، در هیچ یک از این دو کشور ما شاهد استقرار دموکراسی و دستیابی مردم به آزادی نبوده‌ایم. البته ماشین تبلیغاتی آمریکا همواره کوشیده است که خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی در افغانستان و عراق آن‌هم زیر سلطه سرنیزه ده‌ها هزار سرباز خارجی را به مثابه استقرار دموکراسی در این کشورها و «طلوع آفتاب آزادی» جلوه دهد {که در آن «چپ‌ها» در رقابت‌های انتخاباتی به سود حامد کرزی اعلامیه و رأی دادند و عرق ریختند و علیه کرسی «خوگدانی»، ضد جهادی‌ها چیغ زدند}، اما برای مردم ایران که در طول 27 سال سلطه جنایتکارانه جمهوری اسلامی حداقل 27 خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی را دیده و تجربه کرده‌اند روشن است که این بازی‌ها نه نشانه استقرار دموکراسی و رسیدن به آزادی بلکه صرفاً تلاش‌هایی جهت بزرگ کردن چهره رژیم‌های دیکتاتوری است که در هر روز از عمر ننگین خود به عینه نشان می‌دهند که به تنها چیزی که نمی‌اندیشند آراء مردم و امکان بروز اراده آزاد آن‌هاست. آری واقعیت دارد که هم اکنون صدام حسین، دیکتاتور پیشین عراق در زندان بسر می‌برد و ملا عمر، ستمگر سرشناس افغانستان، آن‌طور که می‌گویند به کوه‌های افغانستان پناه برده است اما مگر مردم افغانستان و عراق صرفاً خواستار آن بودند که جنایتکارانی بروند و جنایتکاران دیگری بر سر کار بیایند؛ که این روزها چگونگی اعمال دیکتاتوری را تمرین می‌کنند. حتی اگر همه تجارب تاکنونی در جهان را هم در نظر بگیریم، همین تجربه افغانستان و عراق بر علیه استدلال کسانی است که ریاکارانه چنین جلوه می‌دهند که قدرت‌های بزرگ جهانی میلیون‌ها دلار صرف لشکرکشی به ایران خواهند کرد تا آزادی و دموکراسی را در سینی نقره‌ای به آن‌ها تقدیم نمایند. این تفکر که توجیه گر تمایلی غیرانقلابی است این واقعیت ساده را لاپوشانی می‌کند که آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی نه به خاطر مصالح مردم

ستمیدیده - که اساسا زیر بار غارتگری‌ها و ستمگری‌های همین قدرت‌ها کمر خم کرده‌اند. بلکه بخاطر حفظ منافع خود و گسترش مناطق نفوذشان است که به این جا و آن جالشکرکشی کرده و این یا آن رژیم را تغییر می‌دهند. بنابراین، اگر روزی منافع آن‌ها ایجاب کرد که به همان صورتی که در مورد رژیم‌های مزدورشان طالبان و صدام انجام دادند به جمهوری اسلامی هم حمله کرده و این رژیم را تغییر دهند، قرار بر این نیست که پس از آن صحنه را خالی نمایند تا مردم ما در فضائی آزاد و دمکراتیک سرنوشت خویش را خود تعیین نمایند. همانطور که در افغانستان و عراق نیز چنین اتفاقی نیفتاد. در شرایطی که امپریالیست‌ها و از جمله امپریالیسم آمریکا از اصلی‌ترین دشمنان مردم ما هستند و دیکتاتوری حاکم بر ایران اساسا بدون حمایت‌های آشکار و پنهان آن‌ها امکان بقاء و در نتیجه اعمال ددمشانه‌ترین جنایات در حق مردم را پیدا نمی‌کرد، هرگونه چشم امید بستن به قدرت‌های خارجی جهت خلاصی از شر رژیم حاکم، جز گام برداشتن در راه محکم کردن بندهای اسارت مردم معنائی ندارد. (تأکید از سازمان انقلابی افغانستان)

(تغییر رژیم توسط امپریالیست‌ها، یا سرنگونی انقلابی آن بدست توده‌ها، به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره 82، اسفند ماه 1384)

- واقعیت این است که جمهوری اسلامی، به مثابه حافظ نظم اقتصادی سرمایه دارانه حاکم و کانال اصلی سلطه امپریالیسم در ایران، به حق آماج نفرت و کینه مردم قرار داشته و نابودی آن به عنوان مانع اصلی هرگونه تحول انقلابی شرط لازم جهت رسیدن به آزادی است. اما اینکه بساط این رژیم چگونه و به وسیله چه نیروئی برچیده شود، درست همان عاملی است که به آینده شکل می‌دهد. نگاهی به شرایط افغانستان و عراق خود به عینه نشان می‌دهد که به رغم این که با حمله آمریکا رژیم‌های دیکتاتوری حاکم بر این کشورها یعنی طالبان در افغانستان و صدام در عراق از صحنه سیاسی خارج شدند اما نه در افغانستان و نه در عراق ما شاهد شکل‌گیری شرایط دمکراتیک و تحقق آزادی نبوده ایم. چرا که اساسا امپریالیسم آمریکا نه به خاطر گسترش آزادی و دمکراسی بلکه به دلیل گسترش سلطه امپریالیستی خود است که چنین لشکرکشی‌های بزرگی را سازمان داده است. اشتباه محض است هر آینه کسی فکر کند دولت آمریکا، یعنی یکی از بزرگترین قدرت‌های سرمایه داری جهان که به هر وسیله ئی جهت تشدید غارت و چپاول کارگران و توده‌های ستمدیده جهان و پر کردن جیب انحصارات آمریکائی متوسل می‌شود، یک باره با تحمل میلیاردها دلار هزینه، نیروی نظامی به آن مناطق اعزام نموده و با به خطر انداختن جان سربازانش، در جهت «آزادی» مردم افغانستان و عراق حرکت نماید! (تأکید از سازمان انقلابی افغانستان).

(آزادی با سرنیزه سرباز آمریکایی به دست نمی‌آید!، به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره 69، بهمن ماه 1383)